

مصاحبه با شاعر شعر «خوشا به حالت ای روستایی» / ماجرای «یک قرانی» پربرت امام(ره)

۳ مهر ۱۳۹۴ ساعت ۲۳:۰۹

به بهانه روز شعر و ادب فارسی به دیدار جعفر ابراهیمی(شاهد) سراینده شعر معروف «خوشا به حالت ای روستایی ...» رفتیم و او در این دیدار از روزهای دور و نزدیکش گفت.

آنهایی که در دهه ۶۰ و ۷۰ به مدرسه رفته‌اند با شعر زیر که عنوانش «شهر و روستا» بود قرابتی دارند که وصف شدنی نیست.

خوشا به حالت ای روستایی

چه شاد و خرم چه باصفایی

در شهر ما نیست جز دود و ماشین

دل‌م گرفته از آن و از این

در شهر ما نیست جز داد و فریاد

خوشا به حالت که هستی آزاد

ای کاش من هم پرنده بودم

با شادمانی پر می‌گشودم

می‌رفتم از شهر به روستایی

آنجا که دارد آب و هوایی

در انتهای این شعر نامی درج شده بود که این روزها کمتر یادی از او هست. «جعفر ابراهیمی(شاهد)» شاعر شعر معروف «خوشا به حالت ای روستایی ...» است. به بهانه روز شعر و ادب فارسی جمعی به دیدار این شاعر آشنای روزهای گذشته رفتیم تا هم حالی از او پرسیده باشیم هم برایمان از خاطرات روزهای گذشته بگویند.

محلۀ طرشت همانجایی بود که این روزها ابراهیمی در آن روزگار می گذراند و در آستانه ۶۵ سالگی خاطرات روزهای دور و نزدیک را در خانه و دفتر کارش در منزلش مرور می کند.

یوسف قوجق، حسین قرایی و چند تن از فعالان حوزه کتاب و ادبیات در این دیدار خودجوش حضور داشتند. عصر روز گذشته به منزل ابراهیمی رفتیم. او که داغدار اقوام خود بود با روی باز از ما پذیرایی کرد.

وقتی از ابراهیمی در مورد سن و سالش پرسیده شد گفت ۲۱ مهر ۶۵ ساله می شوم. همچنین وقتی در مورد شعری که بالاتر ذکر آن رفت گفت: این شعر باید الان چاپ می شد و آن زمان موقع خوبی برای چاپش نبود. چون این شعر از زبان یک شهری است که به حال روستایی غبطه می خورد.

*ماجرای چک حداد عادل بابت یک شعر

وی در مورد اینکه چگونه شعر را سرود هم گفت: همین طوری این شعر را سرودم و خیلی هم آن را جدی نگرفتم و در یک روزنامه چاپ شد. اما بعد از آن آقای حداد عادل آن را در کتاب درسی مدارس چاپ کرد و بعد از آن یک چک به مبلغ ۳۲۰۰ ریال برای من فرستاد که من چک را پس فرستادم و گفتم اصلاً ارزش داشت که به خاطر این مبلغ چک کشیده شود.

وی افزود: البته بعدها به پیشنهاد خود آن شعر را از کتب درسی برداشتند تا شعری دیگر را از من جایگزین کنند ولی شعر دیگر من جایگزین نشد.

او که پیش از انقلاب کارمند دارایی بوده ولی پس از انقلاب با درخواست مسئولین به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان رفته تا در آنجا مشغول فعالیت شود. البته علاقه شخصی را نیز دخیل در این نقل مکان می‌داند اما خبر نداشته که پس از ورود به مجموعه کانون قرار است یک گروه از شغل او کاسته شود و ۴ سال از سابقه کارش در این بین از میان برود.

ابراهیمی کانون را که اتفاقاً حقوق چشمگیری در قیاس با دارایی نداشته دوست داشته و عنوان می‌کند هنوز هم دغدغه کانون را دارد و معتقد است که زندگی خود را برای کانون گذاشته است.

***در طول دوران کاری، میز کار نداشتم**

این شاعر کودک و نوجوان که علاوه بر این پیکرتراشی هم می‌کند سال ۸۰ پس از ۲۵ سال خود را بازنشسته می‌کند و دلیل این کار را اینطور عنوان می‌کند که «اذیت می‌کردند و قدر نمی‌دانستند. این موضوع که می‌گویم بسیار جدی است تا حدی که در طول مدت کارم میز نداشتم و در اتاق‌ها قدم می‌زدم.»

یوسف قوجق که خود از نویسندگان کودک و نوجوان است در این دیدار گفت: هرگز جای استاد ابراهیمی بود حتما حق خود را می‌گرفت ولی او این کار را نکرد. ابراهیمی را بسیار اذیت می‌کردند و من در طول چهار سالی که با او همکار بودم این را به چشم دیدم.

***دیدار با امام (ره) و یک قرانی پربرکت**

«شاهد» روزهای کودکی نسل دوم و سوم انقلاب که بنیانگذار شورای شعر کانون نیز بوده از مجله «آیش» می‌گوید، مجله‌ای که امام خمینی(ره) نیز مخاطب آن بوده است. او گفت: در این مجله همکاری داشتم و نوجوانان در این مجله همکاری می‌کردند که افشین علاء، بابک نیک‌طلب و ... از اعضای نوجوان آن بودند. برای این مجله موضوعاتی را مشخص می‌کردیم و بچه‌ها برای آن مطلب می‌فرستادند. یک بار موضوعی تحت عنوان «نامه‌ای به امام» را مشخص کردیم و آثار در آن چاپ شد که همان را خدمت ایشان فرستادیم.

بعد از آن قرار می‌شود دست‌اندرکاران آیش با بچه‌ها به دیدار امام خمینی(ره) بروند. او از این دیدار می‌گوید: وقتی نزد امام رفتیم

بچه‌ها دست ایشان را بوسیدند و سپس ایشان به من «یک ریال» هدیه دادند که برایم ارزشمند و بسیار پربرکت بود. حتی امام مطلبی در مورد آیش نوشته بودند که نشان می‌داد این مجله را پسندیده بودند.

***نویسندگان و شاعران کانون بی نظیر بودند**

وی از اوضاع ارتباطش با کانون می‌گوید و ابراز می‌دارد: هشت سالی هست که دیگر ارتباطی با کانون ندارم و حتی برای برنامه‌هایشان از ما دعوت نمی‌کنند. نویسندگان و شاعران کانون بی‌نظیر بودند ولی کانون از این افراد استفاده نمی‌کند.

این شاعر که این روزها متواضعانه بدون اینکه به سابقه درخشانش بخواهد تفاخر کند و دیدار با رهبر بزرگترین انقلاب قرن را بر سر کسی بکوبد و از آن خاطره بگوید، از بازنشستگی در کانون می‌گوید: حکم‌های مختلفی برای من در کانون زده می‌شد امام هیچکدام داخل پرونده من نمی‌رفت و در نهایت به عنوان یک کارمند ساده بازنشسته شدم. یک آبدارچی از من در زمان بازنشستگی بیشتر حقوق می‌گرفت.

***بابت نشان درجه یک هنری «یک قران» هم نگرفتم**

او حتی به نشان درجه یک هنری که ارشاد به او داده نیز اشاره کرد و گفت: نشان درجه یک هنری نیز از ارشاد گرفتم ولی تاثیری برای من نداشت یعنی یک قران بابت آن از ارشاد نگرفتم.

او که بیش از ۱۵۰ جلد کتاب تالیف کرده به نحوه تعامل ناشران با نویسندگان نیز اشاره کرد و گفت: معمولاً طوری برخورد می‌شود که نویسنده مجبور شود اثر را به ناشر بفروشد و به صورت درصدی کار نکند و بخشی از این اتفاق حاصل برخی دست‌های پشت پرده است.

***کتابی که از ژاپنی ترجمه شد و ژاپنی‌ها آن را دوباره ترجمه کردند**

وی خاطره جالب از یک کتاب ترجمه‌ای نیز بیان می‌کند که کتابی از ژاپنی توسط یکی از مترجمان کانون به فارسی ترجمه شد که بیشتر تصویر بود و هر صفحه یک جمله پرمغز برای کودکان داشت که به من گفتند با توجه به جمله و تصاویر شعر بسرایم. من نیز شعر گفتم و مجموعه شعری با عنوان «خدا چه مهربان است» چاپ شد که نکته جالب این بود که بعدها خود ژاپنی‌ها آن را

دوباره به ژاپنی ترجمه کردند.

وقتی یکی از حضار از این شاعر نام‌آشنای روزهای دور خواست تا شعری بخواند گفت: معمولاً اشعارم را حفظ نیستم.

✽جلسه شعرخوانی که لغو شد

او به دلیل عدم حضورش در جشنواره‌های شعر نیز اینطور اشاره کرد و گفت: در جریان جشنواره‌ها و ... اگر حضور ندارم به خاطر این است که زیاد تحویل نمی‌گیرند. معمولاً در انتخاب داوران یا فرد خیلی چپ است یا خیلی راست و معمولاً کی که میانه‌رو باشد انتخاب نمی‌شود. یک بار هم در یکی از ادوار جشنواره فجر از من دعوت شد تا شعرخوانی کنم ولی وقتی رفتم هیچ‌کس (جز چند شاعر) نبود و جلسه لغو شد.

این نشست که به صورت خودجوش و به منظور دیدار با یکی از اهالی شعر صورت گرفت خیلی زود تمام شد و شیرینی سخنان جعفر ابراهیمی به حدی بود که متوجه گذر زمان نشدیم. در انتهای جلسه به اتاق کار ابراهیمی رفتیم و قفسه کتاب‌های او که به سقف می‌رسید و همچنین تندیس‌ها و نشان‌هایی که دریافت کرده بود را دیدیم.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۵۵۷/مصاحبه-شاعر-خوشا-حاله-ماجرای-روستایی-حالت-خوشا-شعر-شاعر-مصاحبه/۲۱۵۵۷>